

بررسی تطبیقی مبحث الفاظ اصول فقه با مباحث مرتبط با آن در علم زبانشناسی

سعید اصغری *

چکیده

علم اصول یکی از علوم اصیل و اصلی حوزه های علمیه است. این علم با سابقه حدوداً هزار سال تحقیق مباحث فراوانی در زمینه های مختلف از جمله مبحث الفاظ دارد. البته می دانیم که مبحث الفاظ در علم اصول از جنبه رسیدن به مقدمه استدلال مطرح می شود و با بحث ادبیات متفاوت است. از سویی دیگر در علم زبان شناسی و مخصوصاً در بحث تحلیل گفتمان مباحثی نزدیک به مباحث الفاظ اصول وجود دارد. متأسفانه تحقیقات اندکی به بررسی تطبیقی مباحث الفاظ علم اصول با مباحث مرتبط در زبانشناسی پرداخته اند. این نوشته بر آن است تا با روشی کتابخانه ای و تطبیقی مقایسه ای بین آراء مطرح شده در بخش الفاظ اصول فقه با مباحث مربوط در زبانشناسی داشته باشد.

کلیدواژگان: اصول فقه، زبانشناسی، مباحث الفاظ، کاربرد شناسی، معنا شناسی.



مقدمه

علم زبان شناسی علمی است که به احوال زبان به صورت عمومی می پردازد. زبان شناسی بر خلاف بسیاری از رشته های علوم انسانی و اجتماعی که قدمت چندانی ندارند علمی باستانی است و تاریخچه آن به دوران باستان و دوره سومریان باز می گردد. از سومریان به عنوان نخستین زبان شناسان یاد می شود. (راه بار و خبازی، ۱۳۹۹) این علم مباحث متعددی را در خود جای می دهد. مباحثی همچون ریشه پیدایش زبان، آواشناسی، نوشتار شناسی، ساختار شناسی، نحوه یادگیری زبان اول و دوم، معنا شناسی، تحلیل گفتمان و ... در سرفصل های کتب زبان شناسی پیدا می شوند.

علم اصول فقه یکی از علوم اصیل و ابزاری اسلامی است. در تعریف این علم گفته شده " العلم بالقواعد التي تستنبط منها الأحكام الشرعية الفرعية. (دانشمندان مسلمان قرنهای در این علم به تحقیق و پژوهش پرداخته اند. هدف از این علم ایجاد قواعدی برای استنباط احکام شرعی است. مباحث اصلی علم اصول شامل مباحث الفاظ، مباحث حجج و امارات و اصول عملیه هستند.

علم اصول فقه و علم زبان شناسی در برخی مباحث و سرفصل ها مباحث نزدیک به هم دارند. توجه دانشمندان این دو علم

به این نقاط نزدیک به هم افق و زاویه نگاه جدیدی برای هر یک از آنها ایجاد می کند. به طور خلاصه موضوعاتی در سرفصل های معنا شناسی، کاربرد شناسی و تحلیل گفتمان در علم زبان شناسی با بعضی موضوعات در بحث الفاظ علم اصول فقه قرابت های جالبی دارند. این نوشته به برخی از این نقاط نزدیک در دو علم اشاره می کند.

پیشینه تحقیق

در بررسی تطبیقی بین علم اصول فقه و زبان شناسی کارهای محدودی صورت گرفته است. البته مقالاتی به مقایسه مباحث علم اصول و مباحث هرمنوتیک پرداخته اند ولی به نظر می رسد مبحث هرمنوتیک بیشتر یک بحث فلسفی و عقلی باشد تا یک بحث زبان شناسی.

یکی از تحقیقات انجام شده در مقایسه بین زبان شناسی و اصول فقه تحقیق خانم حدائق رضائی با موضوع "زبان شناسی و علم اصول فقه (نگاهی مقابله ای به بحث الفاظ در علم اصول فقه و مباحثی از علم زبان شناسی)" می باشد. این مقاله با مقایسه برخی مباحث زبان شناسی با برخی مسائل مبحث الفاظ اصول فقه قرابت ها و تفاوت های آنها از یکدیگر را نشان می دهد. نویسندگان در پایان نتیجه می گیرند برخی از مباحثی که امروزه به عنوان ابتکارات

زبان‌شناسان شناخته می‌شود قرن‌ها قبل توسط اصولیون مسلمان طرح و بحث شده است. (رضایی، ۱۳۸۵)

وضع

تحقیق دیگر در این زمینه با عنوان "دانش های زبانی و علم اصول" توسط حجت الاسلام علی رحمانی نگارش یافته است. این مقاله هر چند در ابتدا به مباحث مختلف زبان‌شناسی اشاره کرده است ولی بیشتر به بحث هرمنوتیک و تفسیر متن پرداخته است. (رحمانی، ۱۳۹۵)

مباحث نزدیک به هم در دو علم در یک نگاه به یک کتاب عمومی زبان‌شناسی مثل "مطالعه زبان" اثر جرج یول سه فصل کتاب مرتبط با بحث های اصول فقه هستند. فصل اول فصل معنا شناس است که با عنوان semantics وارد شده. فصل دوم فصل کاربرد شناسی یا pragmatics می‌باشد و فصل سوم که ارتباط بیشتری هم با اصول فقه دارد فصل تحلیل گفتمان یا Discourse Analysis می‌باشد.

در فصل معنا شناسی به ارتباط واژه‌ها با یکدیگر می‌پردازد. مواردی همچون تضاد، مترادف، اشتقاق معنایی، اشتراک لفظی ((homonymy، هم‌آوایی، استعمال اکثر از معنا (polysemy) و مجاز (metonymy)).

همان‌طور که ملاحظه شد چند مسئله در مبحث معنا شناسی از علم زبان‌شناسی در

علم اصول هم مورد توجه قرار می‌گیرند.

بحث قراردادی بودن زبان از بحث های مشترک علم اصول و زبان‌شناسی می‌باشد. در علم اصول قراردادی بودن رابطه لفظ و معنا قطعی دانسته شده است. "می‌دانیم که رابطه الفاظ با معانی یک رابطه واقعی نیست، بلکه یک رابطه اعتباری و قراردادی است." (محقق داماد ۱۳۶۲). در کتب زبان‌شناسی این اندکی متفاوت بیان شده است. کروگر می‌گوید رابطه لفظ و معنا در اکثر الفاظ قراردادی است. در ادامه برای بیان استثناء این قرارداد او از دسته ای از الفاظ به نام onomatopoeic words نام می‌برد. در این دسته از الفاظ میان لفظ و معنا ارتباط خاصی وجود دارد. مثلاً کلمه واق واق برای صدای سگ یا آر آر برای صدای الاغ یا کلمه انگلیسی frog که به معنای قورباقه است یا فعل splash که معنای چلپ چلوپ کردن را می‌دهد. و مثالهایی از این دست. در همه این کلمات ارتباطی بین لفظ و صدای معنای آن وجود دارد. البته کروگر در ادامه می‌گوید حتی در این الفاظ نیز صورت صدایی لفظ تا حدودی قراردادی است. (کروگر، ۲۰۱۸)

در زبان‌شناسی از ارتباط میان معنای جمله یا جمله‌واره با شکل آن نیز صحبت می‌شود. زبان‌شناسان این ارتباط را غیر



قراردادی و به اصطلاح خودشان ترکیبی می دانند. (کروگر، ۲۰۱۸)

البته غرض علم زبان شناسی مطالعه زبان است و غرض در مباحث الفاظ علم اصول پرداختن به جنبه هایی از الفاظ و زبان است که در فرآیند استدلال به کار مجتهد می آید. لذا دلیلی برای پرداختن به تمام مسائل زبانی به هیچ وجه وجود ندارد به خلاف زبان شناسی که در آن هر پدیده ای در زبان که به نوعی عمومیت داشته باشد مورد مطالعه قرار می گیرد. به عبارت دیگر زبان در علم زبان شناسی موضوعیت دارد و در اصول فقه طریقت. به خاطر همین تفاوت در دو علم در هر یک از آنها مباحث مخصوصی وجود دارد که در دیگری نیست. مثلاً در علم اصول بحث وضع تعیینی و تعینی، حقیقت شرعی، صحیح و اعم از مسائل ثابت بحث الفاظ است و برای هر یک مثالهایی هم زده می شود. از آن سو در زبان شناسی بحث چگونگی پیدایش زبان و نظریات مربوط به آن از بحثهای ثابت کتب زبان شناسی می باشد.

اشتراک لفظی (Homonymy)

بحث اشتراک لفظی از بحث های مهم در اصول فقه و علوم دیگر حوزوی می باشد. در اصول فقه بحث سر وجود یا عدم وجود اشتراک لفظی است. ولی در علمی چون فقه، فلسفه و کلام مصادیق آن بسیار مهم

است. مثلاً در فلسفه یکی از بحث های مهم که در ابتدا مباحث مطرح می شود این است که وجود مشترک لفظی است یا معنوی. به عبارت دیگر اصل وجود اشتراک لفظی پذیرفته شده و بحث در مصادیق آن است.

در کتاب کفایه الاصول همچون سایر کتابهای اصولی به بحث اشتراک لفظی پرداخته شده است. در آنجا مرحوم آخوند خراسانی می فرماید "الحق وقوع الاشتراك للنقل و التبادر و عدم صحة السلب بالنسبة إلى معینین أو أكثر للفظ واحد" (خراسانی) با این عبارت ایشان ضمن پذیرش وجود اشتراک لفظی دلایل آن را هم ذکر می کنند. در ادامه بحث ایشان اقوالی را می آورند که اشتراک لفظی را محال یا ضروری می دانند و به رد هر یک می پردازند.

در زبان شناسی بحث سر اثبات وجود اشتراک لفظی یا نبود آن نیست بلکه بحث درباره انواع اشتراک لفظی است. در تعریف اشتراک لفظی گفته می شود اشتراک لفظی وقتی است که یک فورم گفتاری یا نوشتاری دو یا چند معنای غیر مرتبط با هم دارند. در این حالت ما دو نوع اشتراک لفظی داریم اشتراک لفظی کامل مثل شیر یا bank و اشتراک لفظی ناقص مثل to, too در انگلیسی. (آریج اسد و احمد محمد علی، ۲۰۱۰)

تفاوت هایی در بحث اشتراک لفظی

» بشر برای تکلم حتما به
زمان گذشته، حال و آینده
و اقسام دیگر هر کدام
نیازمند است و تنها کلمات آن در
زبان‌های مختلف متفاوت است.
به عبارت دیگر، می‌توان گفت
زبان‌ها مفاهیمی مشترک دارند
که تنها مصادیق لفظی و کتبی آن
با هم متفاوت است.

میان اصول فقه و زبان شناسی وجود دارد. اولاً در زبان شناسی بحث اشتراک لفظی هدفی غیر از شناسایی انواع و مثالهای آن ندارد ولی در اصول فقه چون وجود یا نبود اشتراک لفظی در مقدمات استنباط حکم شرعی تاثیر دارد بسیار استدلالی و عقلی در مورد یک موضوع زبانی بحث شده است. شاید بهتر باشد مباحث زبانی با روش زبانی بررسی شود نه روش عقلی و استدلالی.

استعمال اکثر از معنا

بحث استعمال لفظ اکثر از معنا از بحث های چالشی علم اصول می باشد که بعضی آن را ممکن می دانند و برخی دیگر مثل آخوند خراسانی آن را محال می دانند. آخوند خراسانی در کفایه الاصول می گوید به کارگیری لفظ واحد در بیش از یک معنا در محال است چون لفظ یک علامت یا

نشانه برای معنا نیست بلکه حامل هویت معنا است (خراسانی، ۱۴۰۹.ق) و در این صورت نمیتوان گفت یک لفظ حامل هویت دو معنا باشد. در زبانشناسی چنین بحثی اساساً وجود ندارد. یعنی زبانشناسان استعمال بیشتر از یک معنا را قطعاً می پذیرند چون مثال های فراوانی برای آن می توان یافت. اصولاً زبانشناسی با واقعیت زبان مواجه می شود و هر چه هست را دسته بندی می کند ولی اصولیون بعضاً در مواجه با زبان و الفاظ نظریات عقلی و فلسفی را بر آن تحمیل می کنند. در نتیجه بعضاً برای انکار واقعیات آشکار دست به توجیهات پیچیده ای می زنند.

مجاز (metonymy)

البته مجاز بیشتر در ادبیات مورد بحث قرار می گیرد ولی در بحث الفاظ اصول هم زیاد به آن پرداخته می شود. در اصول بحث میشود که یک لفظ برای یک معنا به صورت تعیینی (قرارداد) یا تعیینی (کثرت استفاده) انتخاب می شود. اگر استعمال و استفاده ای خارج از این دو حالت باشد یا غلط است یا مجاز. اگر رابطه بین لفظ و معنای استفاده شده وود داشته باشد مجاز است مثل دست و کارگر، یا توپ و فوتبال ولی اگر رابطه یا به اصطلاح ادبیات علاقه ای بین آن دو نباشد این لفظ در معنای غلط استفاده شده است. تفاوت بین حقیقت و



مجاز مشهور

در زبانشناسی نیز بحث مجاز مطرح می شود. در کتاب مطالعه زبان مجاز رابطه بین دو لفظ به علت رابطه نزدیک در تجربه روزمره مجاز نامیده شده است (یول، ۲۰۰۶). سپس برای این مفهوم مثالهایی مانند ظرف و محتوای آن (بطری و آب)، جز، و کل (چرخ و خودرو) و معنا و نماد (شاه و تاج) می زند.

تفاوتی که به چشم می خورد این است که در زبان شناسی مجاز رابطه دو لفظ است ولی در اصول مجاز استفاده یک لفظ در غیر معنایی که برای آن قرارداد شده به شرط وجود علاقه می باشد. به نظر می رسد تعریفی که در اصول و ادبیات شده دقیق تر از تعریف زبانشناسی باشد. چون در واقع ارتباطی بین دو لفظ آب و بطری نیست. این استفاده یکی به جای دیگری است که مجاز را ایجاد می کند نه خود دو لفظ.

کاربردشناسی (pragmatics)

یکی از فصل های کتب زبانشناسی که مرتبط با مباحث اصول فقه می باشد بحث کاربرد شناسی یا Pragmatics می باشد. کاربرد شناسی مطالعه معنای پنهان یا تشخیص منظور و مقصود حتی با وجود گفته نشدن یا نوشته نشدن است. (یول، ۲۰۰۶) به بیان ساده این بحث به ظهورات جمله و متن می پردازد.

در علم اصول در بحثی با عنوان مراد استعمالی و مراد جدی وجود دارد. منظور از مراد استعمالی همان معنای الفاظ می باشد. ولی مراد جدی منظور متکلم را بیان می کند. مکالمه زیر را فرض کنید:

پدر: (در حالی که با خستگی وارد خانه شده) بابا آب داریم؟
 فرزند: بله (به تماشای تلویزیون ادامه می دهد)

پدر: (با عصبانیت) مگر نشنیدی چی گفتم؟
 فرزند: بله (به تماشای تلویزیون ادامه می دهد).

در این مکالمه فرضی فرزند با این که معنای الفاظ پدر را متوجه شده ولی مراد جدی پدر را نفهمیده و باعث عصبانیت او شده است. مراد جدی پدر در جمله اول این بود که "برو برایم آب بیاور" در حالی که الفاظ به هیچ وجه این معنا را نمی رسانند. خلاصه اینکه بحث مراد جدی و استعمالی در علم اصول مورد بحث قرار می گیرد.

در زبانشناسی نیز در بخش کاربرد شناسی معنای واژه (Word meaning)، معنای جمله (Sentence meaning) و معنای صحبت (Utterance meaning) مورد بحث قرار قرار می گیرند و از هم تفکیک می شوند. مخصوصا معنای جمله و معنای صحبت مورد تفکیک و تمایز قرار می گیرند. در تعریف جمله می گویند جمله

یک اصطلاح زبانشناسی است که در آن دسته‌ای از کلمات با چینی مناسب کنار هم قرار گرفته‌اند ولی صحبت یک اتفاق گفتمانی توسط شخصی خاص در شرایطی خاص است. (کروگر، ۲۰۱۸)

در علم اصول در بحث مراد استعمالی و مراد جدی وجود دارد. جایی که مراد استعمالی همان معنای الفاظ جمله می‌باشد ولی مراد جدی منظور و مقصود متکلم می‌باشد که شاید خلاف مراد استعمالی باشد.

در بحث کاربرد شناسی در زبان شناسی از بافت زبانی (co-text و بافت موقعیتی) در physical (context) صحبت می‌شود. در توضیح بافت زبانی یول می‌گوید بافت زبانی یک واژه دسته‌ای از واژه‌های دیگر هستند که در یک عبارت یا جمله در کنار آن واژه به کار می‌روند. در مورد بافت موقعیتی یول می‌گوید که محیط و شرایط پیرامون یک واژه در تعیین معنای آن نقش مهمی دارند. (یول، ۲۰۰۶) سپس به عنوان مثال کلمه bank را می‌آورد که دارای دو معنای ساحل و بانک است. می‌گوید اگر کلمه bank را در روی دیوار یکی از خیابان‌ها ببینید ذهن شما به معنای بانک منتقل می‌شوند. پس بافت زبانی و بافت موقعیتی در فهمیدن معنای صحبت یا معنای گوینده (Utterance meaning) می‌کند.

این دو اصطلاح معادل قرینه مقاله

و قرینه حالیه هستند. این دو قرینه در مشخص کردن ظهور کلام یا مراد جدی گوینده بسیار نقش تعیین کننده‌ای دارند.

مفاهیم

یکی از بحث‌های مهم در مبحث الفاظ اصول فقه بحث منطوق و مفهوم می‌باشد. بحث مفاهیم به مفهوم موافق و مخالف تقسیم می‌شود. در مسئله مفهوم مخالف مفهوم داشتن شرط، وصف، لقب، غایه، عدد و حصر مورد گفتگو قرار می‌گیرد (سبحانی، ۱۳۸۷). در علم اصول بحث می‌کنند که مثلاً آیا جمله شرطیه مفهوم دارد یا خیر. اصولیون درباره مفهوم داشتن یا نداشتن وصف، شرط، حصر، عدد بحث می‌کنند. اگر جمله‌ای مفهوم داشت مخالف آن باطل است. مثلاً به افراد تشنه آب بدهید. ممکن است مفهوم وصف داشته باشد. در این صورت مفهوم مخالف آن می‌شود: به افرادی که تشنه نیستند آب ندهید.

- اگر علی به خانه آمد شما غذایت را بخور مفهوم: اگر علی به خانه نیامد شما غذایت را نخور.

- به خودروی سفید سوار شوید. مفهوم وصف: به خودروی غیر سفید سوار نشوید.

- امروز سه کیلو سیب خریدم. مفهوم عدد: امروز کمتر یا بیشتر از سه کیلو سیب نخریدم.





» با در نظر گرفتن وجه

التزامی و اخباری زبان،

درمی یابیم که اصولاً «آن»

نصب دهنده نیست و «آن» مخفیه

از ثقیله هم دیگر جایگاهی ندارد.

«آن» در همه موارد (حتی «آن» به

اصطلاح تفسیری) همان حرف

ربط است و منصوب کردن فعل

توسط متکلم، بیان گر وجه

التزامی فعل است.

- فقط اسلام دین حق است. مفهوم
 حصر: غیر اسلام دین حق نیست.
 در علم اصول بحث مبسوطی در مفهوم
 داشتن و نداشتن هر یک از موارد بالا می
 شود و در نهایت در نگاه مشهور برخی
 جملات مثل وصف و لقب مفهوم ندارند و
 حصر مفهوم دارد. در مورد شرط و عدد نیز
 شرایط و قیود مختلفی آورده می شود.
 در علم زبانشناسی نیز بحثی تقریباً
 شبیه مفاهیم وجود دارد. زبانشناسان از
 منطوق با عنوان explicit meaning یاد
 می کنند و از مفهوم با عنوان Implicature
 meaning. پل گریس فیلسوف زبانشناس
 مفاهیم را به دو گروه تقسیم می کند. گروه
 اول مفاهیم مختص گفتگو (Particularized
 Conversational Implicature) و گروه دوم
 مفاهیم عمومی گفتگو (Generalized
 Conversational Implicature)

(Conversational Implicature) دسته اول
 مختص شرایط گفتگو هستند و فقط در
 شرایط گفتگو می توان به آن مفاهیم رسید.
 مثلاً: علی: بیمارستان کجاست؟ احمد:
 من اهل اینجا نیستم. مفهوم پنهان در این
 گفتگو این است که: من نمی دانم. اما
 دسته دوم مختص گفتگو نیستند هر چند
 در گفتگو استفاده شوند. (کروگر، ۲۰۱۸)
 مثلاً:

- آب گرم است. مفهوم: آب داغ نیست.
- ممکن است ما با هم قوم و خویش
 باشیم. مفهوم: اینطور نیست که قطعاً ما با
 هم قوم و خویش باشیم.
- بعضی از دانش آموزان به کوه رفتند.
 مفهوم: همه دانش آموزان به کوه نرفتند.
- فرد همراه علی برادر یا دوستش بود.
 مفهوم: گوینده نمی داند فرد همراه علی
 برادرش بود یا دوستش.
- گریس می گوید برای فهم چنین مفاهیمی
 از گفتگو باید طرفین گفتگو خود را ملزم
 به رعایت اصولی در گفتگو کرده باشند
 که از آنها با عنوان اصول گفتگو یاد می
 کند و به نام خود وی معروف به اصول
 گفتگوی گریس شده اند (Grice's Maxim of
 Conversation).

این اصول گفتگو عبارت اند از:
 ۱. اصل کیفیت یا Maxim of Quality :
 طبق این اصل طرفین گفتگو باید چیزی را
 که می دانند غلط است نگویند. همچنین

چیزی را که سندی بر آن ندارند را اظهار نکنند.

۲. اصل مقدار یا Maxim of Quantity :
طبق این اصل باید طرفین گفتگو باید به اندازه ای صحبت کنند که آگاهی بخش باشد. نه بیشتر و نه کمتر.

۳. اصل مرتبط بودن یا Maxim of Relevance :
طرفین گفتگو باید مرتبط صحبت کنند.

۴. اصل حالت یا Maxim of Manner :
طبق این اصل طرفین گفتگو باید از ابهام گویی، زیاده گویی و نامنظم صحبت کردن خودداری کنند.

این اصول، اصول اخلاقی نیستند که فرد باید خود را ملزم به رعایت آنها کند بلکه اصول منطقی یک گفتگو هستند. میتوان گفت وقتی یک گفتگویی از دو انسان سالم سر زد انتظار رعایت این اصول در گفتگوی آنها وجود دارد.

با در نظر گرفتن این اصول وجود مفاهیم برای گفتگو و جملات طبیعی است. یعنی در مثال هایی که زده شد اگر وجود مفاهیم انکار شود با این اصول مقابله شده است.

در پایان می خواهیم مقایسه ای بین اصول و زبانشناسی در بحث مفاهیم داشته باشیم. در علم اصول فقه همانطور که بیان شد بحث مفصلی درباره مفهوم داشتن یا نداشتن هر یک از موارد مذکور می شود و در نهایت با سختی مفهوم داشتن اکثر

موارد رد می شود. اما در زبانشناسی مفهوم داشتن جملات و گفتگوها قطعی است و اگر کسی بگوید من از جمله : سوار ماشین سفید شوید. مفهوم: سوار ماشین سیاه نشوید را اراده نکردم. چنین شخصی اصول گفتگو را رعایت نکرده است. و اشکال به او وارد است.

شاید این سختگیری در علم اصول از این روی باشد که در علم اصول قرار است به قواعدی برای استنباط حکم خداوند متعال دست یافت. حال که مسئله بسیا مهم است باید باید نگاه عالم اصولی نیز از بررسی صرف زبانی به بررسی عقلی ارتقاء یابد. شاید اگر این حساسیت وجود نداشت در علم اصول نیز به راحتی قائل به مفهوم داشتن همه جملات می شدند.

جمع بندی

بحث الفاظ علم اصول فقه مباحث مشترکی با علم زبانشناسی دارد. البته تقریباً در همه این بحثها زاویه نگاه متفاوت است. اصولاً علم اصول برای رسیدن به قواعدی برای استنباط حکم شرعی ایجاد شده است و در هر مبحث به اندازه ای به آن بحث میپردازد که برای استنباط حکم شرعی نیاز است. اگر بیش از این مقدار بپردازد از هدف و غایت خود خارج شده است. به این دلیل دسته بندی ها و جزئیاتی که در زبانشناسی وجود دارد برای



علم اصول مباحث خارج از موضوع است. با این حال اصولیون با شناخت گفته های زبان شناسان در مباحث مشترک دید و آگاهی بهتری به مباحث علم اصول پیدا می کنند. حداقل این آشنایی برای آنها قطعاً مفید خواهد بود. از سوی دیگر زبانشناسان استفاده بیشتری از علم اصول می توانند داشته باشند. بعضی مباحث علم اصول مثل حقیقت شرعی، صحیح و اعم و وضع تعینی و تعیینی که ظاهراً در مباحث زبانشناسی وجود ندارد مباحث و عرصه های جذابی برای تحقیق کردن می باشند.

نکته ی دیگر اینکه در علم اصول به دلیل اینکه قرار است به قواعدی برای استنباط حکم شرعی برسیم دقت و سختگیری وجود دارد. به این دلیل که قواعد اصولی در فرآیند استدلال حکم شرعی کبری استدلال را تشکیل می دهند و اگر در تدوین یک قاعده دقت و سختگیری صورت نگیرد احکامی به خداوند متعال نسب داده می شود که صحیح نمی باشند و این کار از بزرگترین گناهان است. از طرف دیگر در زبانشناسی این حساسیت اصلاً وجود ندارد و خیلی ساده تر و سهل گیرانه تر با مباحث برخورد می شود. اثر آن را می توان در بحث مفاهیم مشاهده کرد جایی که در علم اصول فقه در اکثر موارد مفهوم داشتن رد می شود ولی در زبانشناسی به راحتی یک یا

چند مفهوم برای یک گفتگو یا جمله بیان می کنند.

منابع

۱. محقق داماد، مصطفی، ۱۳۶۲ ه. ش، "مباحثی از اصول فقه"، ایران، اندیشه های نو در علوم اسلامی. دفتر دوم
۲. خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ ه. ق، "کفایه الاصول" قم، موسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
۳. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷ ه. ش، "الموجز فی اصول الفقه"، ایران، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۴. رضایی، حدائق، "زبانشناسی و اصول فقه (نگاهی مقابله ای به بحث الفاظ از اصول فقه و مباحثی از زبانشناسی)" ادبیات و علوم انسانی، سال ۴۹، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
۵. راه بار، ندا و خبازی، مهدی. "ماهیت نشانه از منظر سوسور و فارابی"، فلسفه اسلامی، دانشگاه علوم رضوی، دوره ۱۵، شماره ۲۰، بهار-تابستان ۱۳۹۹.
۶. رحمانی، علی. "دانشهای زبانی و علم اصول فقه" فقه و اصول
7. Yule, George, 2006, "The Study of Language", England, Cambridge University.
8. Kroeger, Paul R., 2018, "Analyzing Meaning", Berlin, Language Science Press.
9. Arij Asad and ahmad, Mohammadali, "homonymy in English and Arabic language, a contrastive Study", 2010